



# آخرین و مناسب‌ترین بحران قرن

**بحران‌های مالی جهانی، اعتماد به بازار را به عنوان راهکار، متزلزل کرده است. امروز جهان می‌کوشد برای رویارویی با چالش‌های جهانی شدن، توسعه و فقر به اتفاق نظر نوینی دست یابد.**

همچنین به نظر می‌رسد که اکنون مادر برابر بحران شاهد نشانه‌های روبه افزایشی از یک نقطه عطف جدید هستیم. این جریان جدید، آینده بشریت را در شرایط جهانی شدن، توسعه، و فقر، مخاطب قرار می‌دهد و این سؤال اساسی را مطرح می‌سازد که ماهیت و مفهوم اقتصاد چیست؟ آیا گردشی منظم و خودکار دارد مانند کهکشان‌ها و نظام فلکی، یا محصول فرهنگ و جامعه و نتیجه‌گزینه‌های اجتماعی بر مبنای ارزش‌ها است؟

بار دیگر ضرورت تغییر و تحول، نه چندان از مجرای بحث‌های دانشگاهی، بلکه از نفس واقعیت، از فاصله عمیق بین ثروتمندان و فقرا، سر برمی‌آورد. برای روشن شدن موضوع به این مثال توجه کنید: «آموزش پایه برای همه» سالانه شش میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. مقایسه کنید با صرف سالانه هشت میلیارد دلار برای لوازم آرایشی، تنها در ایالات متحد.

این واقعیت عجیب و حتی وقیح، آشکارا نشان

کنار هم قرار گرفتن دو واژه «بحران» و «مناسب» ممکن است تناقض‌آمیز جلوه کند. این اصطلاح را نخستین بار از مدیر مؤسسه اقتصاد بین الملل در واشینگتن به نام فرد برگستن شنیدم. وی توضیح داد که بحران به صورت فزاینده‌ای در حال گسترش بود و چنان به وخامت می‌گرایید که توانگران را مجبور می‌کرد قبل از آنکه به مرحله‌ای برسد که هرگونه اقدامی بی‌تأثیر باشد، چاره‌ای بیندیشند.

ممکن است به نقطه مساعد و مناسبی رسیده باشیم. چون حتی پرشورترین پیشگامان دنیای قشنگ نوین جهانی شدن (مثلاً، شرکت‌کنندگان در مجمع جهانی اقتصاد در داوس) کم کم دارند خردمندانه بودن باورهای ناسنجیده خود را مورد پرسش قرار می‌دهند و در پی آن هستند که به دیدگاه جهانی خود ابعادی انسانی و اجتماعی دهند.

یکی از مزایای بحران این است که می‌تواند در دگرگون کردن درک ما از اشیاء، نقش یک کاتالیزور را داشته باشد.

**رابنس ریکوپرو\***

\* دبیر کل کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد (اونکتاد)



جوآنی بی خانمان در لندن.

خواهد آمد. هنوز موانع جدیدی بر سر راه تلاش برای نیل به توافق جامع‌تر که در نهایت بتواند تناقضات ایدئولوژیک قدیمی را منع کرده و بر آنها غلبه کند وجود دارد: مانند بازار در مقابل دولت، ثبات قیمت در برابر رشد اقتصادی، انباشت سرمایه در مقابل توزیع سرمایه، و ورود به دنیای اقتصاد و رقابت آزاد در برابر حفظ صنعت ملی و یکپارچگی ظرفیت و قدرت تولید داخلی.

در اینجا مشکل خاصی بر سر راه تفکر راهبردی برای توسعهٔ درازمدت در دنیایی وجود دارد که در آن پول جهانی شده و فعالیت‌های بورس بازی و بی‌ثباتی مالی می‌تواند ظرف چند هفته رشد اقتصادی و کاهش فقر را که طی سی سال حاصل شده از هم گسسته و متلاشی کند، چنان که اخیراً در اندونزی اتفاق افتاد. به بیان دیگر این همان نقطه‌ای است که مسایل توسعه و فقر با چالش جهانی شدن برخورد می‌کند.

پس از سقوط دیوار برلین، تقریباً در ده سال قبل، در نقش جهانی شدن به عنوان راهی اطمینان بخش برای تسریع در رشد و رفاه عمومی مبالغه شد. اما گزارش رشد اقتصادی دههٔ ۱۹۹۰ تأسف بار بود، نه تنها بسیار کمتر از رشد استثنایی و شکوفایی سی سالهٔ پس از جنگ، بلکه به مراتب بسیار نومید کننده‌تر، حتی در مقام مقایسه با مشکلات دههٔ ۱۹۷۰. از این بدتر این است که در استانهٔ ورود به سال ۲۰۰۰، فاقد راه‌حلی برای دو مورد از جدی‌ترین مشکلات قرن بیستم هستیم، تودهٔ بیکار و رشد نابرابر، چه میان یکایک مردم و چه در بین ملت‌ها.

یکی از مشکلات در نگرش مرسوم در جهانی سازی، تنگ نظری مفرط آن است. این نگرش یک پدیدهٔ پیچیده را تا حد یکی از اجزای آن پدیده تنزل می‌دهد، از قبیل وحدت اقتصادی بازارهای تجاری، فرصت‌های سرمایه‌گذاری، و بازارهای مالی در

می‌دهد، پس از گذشت یک دهه از «توافق واشینگتن» مشکلات دوگانهٔ توسعه و فقر، بیش از پیش گریبان گیر ماست. «توافق واشینگتن» مدعی است به «هم‌گرایی جهانی» پیرامون «محوری مشترک و منطقی مورد پذیرش همهٔ اقتصاد دانان برجسته» دست یافته است. به عبارت روشن، در این نگرش توصیه شده که دولت‌ها باید ۱. ثبات اقتصادی، به مفهوم توازن بودجه را، پیگیری کنند و کسر موازنهٔ پرداخت‌ها را برطرف سازند. ۲. ضمن آزاد سازی تجارت و سرمایه، اقتصادشان را به روی بقیه جهان بکشایند. ۳. اقتصاد بازار آزاد را با خصوصی سازی، حذف مقررات و دیگر اقدامات آزادسازی رواج دهند. از اوایل دههٔ ۱۹۸۰ تا نیمهٔ ۱۹۹۰، توسط صندوق بین المللی پول IMF و بانک جهانی، چنین تبلیغ می‌شد که «توافق واشینگتن» در ارتباط با توسعه پارادایم مسلط بوده است. ورود این پارادایم مسلط، منجر به جابه‌جایی کامل از تفکر پیشین و تغییر اساسی از اقتصاد دولتی به نظام اقتصاد مبتنی بر بازار شده است.

در چند سال اخیر، دو چالش مهم در برابر «توافق واشینگتن» پدید آمده است: نخست نگرش توسعهٔ انسانی پایدار در برنامهٔ سازمان ملل متحد و دیگری پیدایش «توافق جنوب» که مبتنی بر تحلیل‌های کشورهایی است که تعهد به صنعتی شدن دارند و تلاش می‌کنند در اقتصاد جهانی به موقعیت کشورهای غنی و ثروتمند نایل شوند. این «توافق جنوب» هنوز آن وضوح کافی را ندارد تا موجب ادغام اقتصادهای کشاورزی آفریقا و کشورهای کم‌تر توسعه یافته شود. اما می‌تواند از افزایش نزدیکی و پیوند بین تجارب آمریکای لاتین و نمونه‌های توسعه در شرق آسیا پیروی کند.

### بزرگ‌نمایی جهانی شدن

توسعهٔ انسانی پایدار به ارزش‌هایی متفاوت با ارزش‌های تأیید شده «توافق واشینگتن» نظر دارد. در حالی که «توافق واشینگتن» بر افزایش رشد تولید ناخالص ملی، و نگرش از بالا به پایین، و ترسیم قیود و شرایط از سوی نهادهای کمک‌کننده و تحت هدایت کارشناس خارجی، متمرکز شده است، نگرش توسعهٔ انسانی پایدار اعتقاد دارد، توسعه باید طبیعت و سرشت زندگی مردم را اصلاح کند و بر اساس مشارکت و همکاری برابر و بیشتر بین کشورهای در حال توسعه و نهادهای کمک‌کننده استوار باشد.

به علاوه، در «توافق واشینگتن» عملاً رخنه ایجاد شده، به این معنی که در خصوص دلایل بحران آسیا و ارائه بهترین راه‌حل برای ادارهٔ آن، بین صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، اختلاف نظر اصولی بروز کرده است. ژوزف استیگ لیتز، اقتصاددان برجستهٔ بانک جهانی، استدلال می‌کند که پس از «توافق واشینگتن» برای دسترسی به اهداف گسترده‌تر مانند سطح بالاتر و منصفانه‌تر زندگی، توسعهٔ پایدار و مردم‌مدار، ضروری است از یک رشته امکانات گسترده‌تر برای جبران شکست بازار و ترویج رقابت و نظارت کوتاه مدت بر جریان سرمایه استفاده شود. به رغم انتقاد استیگ لیتز، اقدام اوناکتاد یا تأکید مجدد بر فقر زدایی حاصل از نشست سال ۱۹۹۵ سران برای توسعه اجتماعی در کپنهاگ، هنوز خیلی زود است «توافق واشینگتن» را پایان یافته تلقی کنیم.

پیدایش توافق جدید منوط به راهکارهای اساسی و عملی‌ای است که از دستاوردهای نمونه‌های شرق آسیا و تقویت آن از طریق تلفیق و نزدیکی با تجربهٔ آمریکای لاتین و همچنین مطابقت با تجارب آفریقا و کشورهای در حال توسعه به دست

به نظر می‌رسد

مواد غذایی موجود

برای هر کدلم از ساکنان

کرهٔ مسکون با ۲۷۰۰ کالری

در روز کافی باشد.

لها پیش از

۸۰۰ میلیون نفر

گرسنه‌اند.

ما در آستانه درک نخستین اصول شاخه جدیدی از اقتصاد، یعنی اقتصاد اطلاعاتی هستیم. استنباط قدیمی این بود که اطلاعات ارزشی ناچیز و یا برابر صفر دارد. اکنون همه می‌دانیم که اطلاعات با ارزش است و این ارزش ممکن است از موفقیت تا شکست اقتصادی متفاوت باشد. بدون دسترسی به اطلاعات دسترسی به بازار هم ممکن نیست. راه حل بازار همیشه مناسب‌ترین راه حل نیست زیرا بازارها نظام‌هایی برای به جریان انداختن و رساندن اطلاعات هستند ولی هرگز در ایفای این وظیفه بی نقص نبوده‌اند. شرکت‌ها و فعالان اقتصادی، مردم و دولت‌ها باید با اطلاعات سروکار داشته باشند و از همین رهگذر تا حدودی روشن خواهد شد که برخی در این زمینه نسبت به دیگران قابلیت بیشتری دارند. در دنیایی که رقابت شدیدی در آن جریان دارد آنهایی که دارای تحصیلات خوب هستند و دسترسی مناسب به اطلاعات و دانش دارند ابقا می‌شوند. پس بر سرگروه بازنده در رقابت جهانی، بر سرکارگران غیرماهر کشورهای ثروتمند یا کشورهای به حاشیه رانده شده و قاره‌هایی مانند آفریقا، چه خواهد آمد؟ برای حمایت از آنها مفهوم رقابت را باید مجدداً تعریف کنیم. همچون مسابقه‌ای که نه فقط نیازمند قواعد روشن و داوری منصفانه چنان که در سازمان تجارت جهانی مرسوم است می‌باشد، بلکه، همچون هر نوع بازی دیگر نیازمند پرورش، آمادگی و تحصیلات است. به همان گونه که شخص باید شیوه بازی کردن را بیاموزد. ملت‌ها هم باید چگونگی تولید، تجارت و رقابت را فراگیرند. دولت‌ها و سازمان‌های جهانی باید بکوشند تا اطلاعات و دانش به طریق مساوی در دسترس همگان قرار گیرد.

### بازگشت نظریه آدام اسمیت

حتی اگر درایم چگونه در اطلاعات و دانش مشارکت داشته باشیم تا توسعه اقتصادی نصیب همه یا اکثر کشورها شود، این امر به خودی خود تضمینی برای توزیع مناسب و عادلانه نتایج و دستاوردهای آن میان همه طبقات شهروندان نخواهد بود. تسریع در رشد اقتصادی به یقین شرط لازم برای کاهش سریع فقر است، همان گونه که در چین و کشورهای آسیایی به طور عام شاهدش بودیم. به هر حال از برخی موارد در آمریکایی لاتین و از آنچه هم اکنون در بسیاری از جوامع صنعتی در شرف وقوع است درمی‌یابیم که تمرکز شدید ثروت و درآمد، شرط کافی نیست.

ما هنوز چنان که باید نمی‌دانیم چگونه بین رشد و توزیع تعادل ایجاد کنیم یا ابتکار عمل را با رعایت برابری نسبی پاداش دهیم. توسعه، فقر و جهانی شدن مسابلی هستند که فقط وقتی حل خواهند شد که ما به رویکرد اولیه به اقتصاد به منزله «اقتصاد سیاسی» بازگردیم یعنی به عنوان بخشی از آنچه آدام اسمیت به ما آموخت: به فلسفه اخلاقی یا به معنای روشن‌تر به اقتصاد به منزله محصولی از «پولیس» یا شهر آدم‌ها. نه مانند نظام فلکی که نمی‌توانیم قانونش را تغییر دهیم بلکه همانند محصول گزینه‌های اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های مشترک و نخستین آن ارزش‌ها این است که اقتصاد برای بشر تدوین شده نه بشر برای اقتصاد. این تنها راه گسترش امید و ایمان واقعی به این است که آینده بهتر از گذشته خواهد بود.

مقیاس جهانی. ما با این نگرش تجزیه گرایانه، گوناگونی غنی آن چیزی را از دست می‌دهیم که در واقع فرآیندی تاریخی با یک عنصر فرهنگی بسیار قوی است. جهانی شدن که محصول پیشرفت‌های بشر در زمینه الکترونیک و ارتباطات راه دور است در واقع نمایانگر وحدت سیاره برای تعامل انسانی و شناخت مشترک است. همچنان که آن پیشرفت‌ها - برخلاف پیشرفت‌های قبلی که عمدتاً با انرژی و ماده سروکار داشتند - موجب نخستین انقلاب علمی برای دگرگون کردن دریافت‌های ما از زمان و فضا گردیده است. اما پیشرفت‌های علمی و فن آوری به خودی خود ضمانت‌کننده این نیستند که این پیشرفت‌ها برای استیلا به کار نروند بلکه در خدمت آزادی و ارتقای نوع بشر باشند. در گذشته هم انقلاب علمی گالیله و نیوتون بود که به غرب قدرت استیلای فن آورانه را بخشید که پیدایش استعمار و امپریالیسم را امکان‌پذیر ساخت.

هم اکنون اوضاع از لحاظ بیم و امیدها حساس‌تر است. در گذشته هیچ‌گاه علم و دانش برای توسعه چنان سرنوشت ساز نبوده است. همچنان که ما از آن گونه اقتصاد متکی به سرمایه، نیروی کار ارزان یا فوور منابع به سمت اقتصادی می‌رویم که به دانش عمیق تکیه دارد، انحصاری بودن اطلاعات و فن آوری ممکن است به آسانی تبدیل به سلاحی هولناک برای سلطه و سرکوب گردد که خود منشأ نابرابری هستند.

تأمین نیازهای ضروری  
کل جمعیت کشورهای  
در حال توسعه  
(غذای آب آشامیدنی، بهداشت،  
سلامت و آموزش) سالانه  
تزدیک به چهل میلیارد دلار  
هزینه برمی‌دارد که  
معادل چهار درصد  
مجموع ثروت ۲۲۵ نفر  
لز ثروتمندترین  
افراد جهان است.

### معیارهای فقر

گرایش‌های اخیر، فقر را نتیجه نادیده گرفتن فرصت‌های اساسی و گزینشی در توسعه انسانی می‌داند نه کمبود درآمد. گزارش توسعه انسانی، برنامه توسعه سازمان ملل متحد در ۱۹۹۷ که به فقرزدایی اختصاص داشت، بر طبیعت چند بعدی فقر تأکید داشت و نمایه‌ای از فقر انسانی ارائه داد شامل سه متغیر: درصدی از افراد که قبل از چهل سالگی انتظار مرگ را می‌کشند، درصدی از بزرگسالان که بی‌سوادند، و درصدی از مردم که به خدمات بهداشتی و آب سالم دسترسی ندارند و کودکان زیر پنج سال که کمبود وزن دارند.

درآمد روزانه یک دلار، یکی از رایج‌ترین معیارهای خط فقر است و کسانی که درآمد سرانه‌شان در روز کمتر از یک دلار است فقیر محسوب می‌شوند. این مبلغ معادل توان خرید برابر (PPP) است که برای خرید مایحتاج برای بقا کفایت می‌کند. این توان خرید برابر به تناسب تفاوت در هزینه‌های محلی کشورهای مختلف تعدیل می‌شود. معیار تعریف درآمد روزانه یک دلار بر مبنای ارزش دلار و نرخ‌های سال ۱۹۸۵ تعیین شده است.

برنامه توسعه سازمان ملل متحد در ۱۹۹۸، گزارشی تحت عنوان «غلبه بر فقر جهانی» منتشر کرد که تعاریف زیر را در برداشت:

**فقر انسانی:** فقدان توانایی‌های ضروری انسان مانند داشتن سواد یا تغذیه کافی.  
**فقر در آمد:** فقدان حداقل درآمد مکفی یا فقدان حداقل امکانات.  
**فقر مفراط:** تنگدستی یا تهیدستی که معمولاً همراه با ناتوانی در تأمین حداقل نیازهای غذایی تعریف و مشخص می‌شود.

**فقر کلی:** سطح فقری به نسبت کمتر که معمولاً همراه با ناتوانی در تأمین نیازهای غیرغذایی و نیز تأمین نیازهای غذایی تعریف یا مشخص شده باشد. تعریف نیازهای غیرغذایی می‌تواند به صورت قابل توجهی در هر کشور متفاوت باشد.

**فقر نسبی:** فقری است که با معیارهای تعریف شده می‌تواند در سطح کشورها و یا در طول زمان تغییر کند. مثل خط فقری که در میانه درآمد هر فرد قرار دارد و مؤید آن است که می‌تواند با افزایش درآمد بالا رود.

**فقر مطلق:** فقری است که با معیار ثابت تعریف می‌شود مانند تعیین درآمد روزانه به دلار بین‌المللی. نمونه دیگر خط فقر مطلق، خط فقری است که ارزش واقعی آن در طول زمان همواره ثابت باشد تا زمانی که برای تغییر وضعیت فقر در کشور تصمیم‌گیری شود.

برنامه توسعه ملل متحد می‌گوید از صدوسی کشور، نود کشور، وضعیت و تعاریف عملی فقر مفراط را ارتقا داده‌اند و شصت و هشت کشور برای فقر کلی تعریف و حدی معین کرده‌اند و فقط معدودی از کشورها هستند که تنها بر مبنای درآمد عمل می‌کنند. تقریباً بقیه کشورها درآمد را با معیار کیفیت و شرایط زندگی مردم در هم می‌آمیزند.

«این امر تحول مهمی را نشان می‌دهد. یک دهه قبل فقط معدودی از کشورها از فقر، تعریف رسمی داشتند که آن هم اغلب بر مبنای درآمد بود.»